

آموزش و پرورش اقتصاد

گفت و گو با دکتر عادل پیغامی، پیرامون سال جهاد اقتصادی

«جهاد اقتصادی» نام و عنوانی است که مقام معظم رهبری برای سال جاری انتخاب کرده‌اند. عنوانی که برای جامعه امروز ما بسیار مهم، حیاتی، جدی و اساسی است. نامی که می‌تواند نقش بسیار مهمی در پیشرفت و توسعه کشور ایفا کند. اکنون این سؤال مطرح است که هدف مقام معظم رهبری از انتخاب این نام چه بوده و در حقیقت ایشان چه چیزی را دنبال می‌کنند؟ فلسفه و ضرورت این کار چیست؟ «جهاد اقتصادی» چه معنایی دارد و رسالت و وظیفه آموزش و پرورش در این زمینه چیست؟ آیا اساساً آموزش و پرورش که یک نهاد آموزشی و فرهنگی است می‌تواند در این رابطه هم نقش داشته باشد؟ شاید عده‌ای به حسب ظاهر موضوع، فکر کنند «جهاد اقتصادی» هیچ ارتباطی با آموزش و پرورش ندارد. اما کارشناسان و متخصصان اقتصادی معتقدند که آموزش و پرورش نقش اساسی و زیربنایی در جهاد اقتصادی دارد. زیرا مهم‌ترین بخش جهاد اقتصادی، تولید سرمایه انسانی و اجتماعی است که از وظایف اصلی آموزش و پرورش محسوب می‌شود. در همین ارتباط، با یکی از استادان دانشگاه و متخصص اقتصاد کشور که نسبت به مسائل آموزش و پرورش کشور هم آشناست، گفت و گویی انجام داده‌ایم که در ادامه تقدیم شما مخاطبان می‌کنیم.

آن چه در پی می‌آید، ماحصل گفت و گوی ما با دکتر عادل پیغامی، عضو هیئت علمی، رئیس مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق (ع) و رئیس شورای برنامه‌ریزی گروه اقتصاد دفتر تألیف و برنامه‌ریزی کتب درسی آموزش و پرورش است.

گفت و گو/

20000

TWENTY THOUSAND



سادى و رسالت مديران

نصرت الله دادار

* اولين سؤال ما درباره تعريف

جهاد اقتصادى است و اين كه به نظر شما هدف، فلسفه و ضرورت انتخاب اين عنوان براى سال جارى از سوى مقام معظم رهبرى چيست؟

واقعبت اين است كه جمهورى اسلامى ايران در دهه سوم خودش با فهرستى از راهبردها و اسناد كلان مواجه شده كه تا دهه چهارم هم تداوم خواهد داشت. وقتى اينها را در كنار هم مى گذاريم، به يك گفتمانى در سطح نخبگان و حاكميت كشور مى رسيم كه قبل از اين، در كشور سابقه نداشته است. ما در دهه سوم انقلاب اسلامى، با يك سرى نام گذارى براى سالها مواجه هستيم كه مشخصاً براى دستگاههاى فرهنگى كشور بسيار پررنگ بوده و اگر اين مجموعه اسامى را كنار هم بگذاريم، بسيار معنادار مى شود.

مثلاً مقام معظم رهبرى يك سال صحبت از وجدان كارى، سال بعد صحبت از نوآورى و شكوفايى، بعد صحبت از خمت رسانى، اصلاح الگوى مصرف و همت مضاعف، كار مضاعف مى كنند. وقتى اينها را كنار هم قرار مى دهيم، دغدغههاى خاصى

را ملاحظه مى كنيم كه براى اين فضاى گفتمانى كشور است كه به زبان مقام معظم رهبرى اعلام عمومى مى شود.

ايشان در كنار اين نام گذارى ها، يك سرى اسناد را مطالبه مى كنند. مانند سند تحول و نوآورى در آموزش و پرورش و آموزش عالي، ايشان نقشه علمى كشور و سند مهندسى فرهنگى كشور را مطالبه مى كنند. وقتى اينها را در كنار هم مى گذاريم، مى بينيم رنگ اسناد بالادستى و مطالبات ايشان كه رنگ و بو و صبغه آموزش و پرورش و علمى و فرهنگى دارد، بسيار بسيار پررنگ تر از ساير رنگهاست.

به نظر من در نام گذارى سالها، دو صبغه خيلى پررنگ است: صبغه فرهنگى و صبغه اقتصادى. در بحث نوآورى و شكوفايى يا همت مضاعف، صبغه فرهنگى پررنگ است و در بحث الگوى مصرف و نوآورى مى توانيم بگويم كه صبغه اقتصادى پررنگ است. در اين مسير ما به جايى مى رسيم كه مقام معظم رهبرى تصريح مى فرمايند كه اولويت اول ما در كشور، مسئله اقتصادى و جهاد اقتصادى است كه به نظر بنده، ايشان يك نوع جمع بندى از خواستههاى سالهاى قبل داشته اند. نوآورى و شكوفايى موتور رشد و توسعه و پيشرفت كشور است. همت مضاعف، كار مضاعف باز يكى ديگر از عناصر محورى حوزه اقتصاد است. وقتى اينها با هم جمع مى شود، در يك عنوان كلّى و در يك پكيج به نام «جهاد اقتصادى» معنى دار مى شود.

به نظر من، معظم له در اين نام گذارى ها، يك افق ده ساله را مى بينند. ايشان وقتى بحث تهاجم فرهنگى و شبيخون فرهنگى كردند، شايد آن قدر كه ما امروز با مسئله شبيخون فرهنگى روبه رو هستيم، روبه رو نبوديم. من يادم مى آيد آن موقع، خود ايشان فرمودند: وقتى من صحبت از شبيخون فرهنگى مى كنم، فقط بحث چهار بدحجاب و بى حجاب نيست. الان ما متوجه شده ايم كه ايشان يك افق ديد ده ساله داشته اند. در حوزه جهاد اقتصادى هم بايد افق ده ساله ايران اسلامى را ببينيم. تحولات ده سال آينده جهان را ببينيم. به نظر مى رسد در ده سال آينده، مسئله اقتصاد و مسئله كارآمدى انقلاب اسلامى جزو اولويتهاى است كه اگر الان به آن

روزنامه فرهنگ و اقتصاد، شماره ۱۱۱، ۱۳۹۰
شماره ۱۱۱، ۱۳۹۰
شماره ۱۱۱، ۱۳۹۰



نپردازیم، چه بسا آسیب‌پذیر باشیم.

انقلاب اسلامی در سه دهه گذشته، در حوزه امنیت، مسائل اجتماعی، مسائل سیاسی، روابط بین‌الملل، مدیریت عمومی، سیاسی اجتماعی و حاکمیتی کشور قوت‌های فراوانی از خود نشان داده است. به نوعی که در عرصه نظامی می‌توانیم بگوییم که تقریباً هیچ نوع تهدیدی از سوی قدرت‌های بزرگ علیه کشور ما دیده نمی‌شود و اگر در جایی تهدید و آسیب‌پذیری باشد، همان حوزه فرهنگی و اقتصادی است و علت این نام‌گذاری‌ها و مطالبه اسناد بالادستی از سوی مقام معظم رهبری برای ما بهتر معلوم می‌شود.

ایمان بنده کامل نمی‌شود، مگر به سه چیز: دین‌شناسی، مدیریت و حفظ تعادل روانی در مصیبت‌ها و تدبیر معیشت

معنی جهاد

جهاد در مبانی دینی ما جایگاه و مبانی عمیقی دارد. جهاد کلمه‌ای است که بار معنایی و ارزشی خاصی دارد. همین‌طور بار لغوی خاص خودش را و بار استعاری دارد. از کلمه جهاد سه بار معنایی تداعی می‌شود: اول ارزشی. ما سال‌ها در کشور با خرده فرهنگ‌های معارض روبه‌رو بودیم، حتی در آموزش و پرورش، بعضاً می‌بینید که هرگونه پرداختن به مسائل اقتصادی را دنیا زدگی و مادی‌گرایی می‌دیدند. پس ترکیب مسئله اقتصاد با کلمه جهاد پاسخ به بخشی و جلوگیری از بخشی از این خرده فرهنگ‌های معارض است. من خودم سوابقی دارم که مثلاً در مجموعه آموزش و پرورش، وقتی بحث از این می‌شد که بیابیم بخشی از

محتوای اقتصادی را به‌طور تلفیقی و میان رشته‌ای اضافه کنیم تا بچه‌های ما با بعضی از مسائل اقتصادی آشنا شوند، یک گروهی که معمولاً مذهبی، ولی سنتی اندیش بودند، به مامی گفتند که ما نمی‌خواهیم بچه‌های ما را مادی بار ببیاوریم. وقتی بحث از اخلاق اسلامی و تعلیم و تربیت ایمانی می‌شود، معمولاً کتاب‌های دینی ما خودشان را به مباحث صرفاً به ظاهر دینی محدود می‌کنند و آموزش اقتصاد را هیچ وقت در قالب ایمان ندیده‌اند. حداقل بنده ندیده‌ام که در سامانه آموزش و پرورش، وقتی که می‌خواستند ایمان دانش‌آموزان را ارتقا بخشند، مثلاً در معاونت پرورشی، یکی از عناصر تربیتی، آموزشی و پرورشی را آموزش اقتصاد قرار دهند. اما وقتی که به منابع دینی برمی‌گردیم، از سه امام معصوم: امام باقر(ع)، امام رضا(ع) و امام موسی کاظم(ع) یا امام صادق(ع) یک روایت معنی داری داریم که می‌فرمایند:

ایمان بنده کامل نمی‌شود مگر به سه چیز: دین‌شناسی، مدیریت و حفظ تعادل روانی در مصیبت‌ها و تدبیر معیشت.

چرا این گونه روایت‌ها که در سندیت و اصالت آن‌ها شکی نیست، نادیده بگیریم و فکر کنیم که ساختن جامعه ایمانی، فقط ادعیه است. ادعیه مهم است. آن را رد نمی‌کنم. اما اطلاق و صرفاً دیدن آن‌ها و نرفتن به سراغ مسائل اجتماعی و زندگی روزمره، نوع نگاه‌هایی است که متأسفانه به عنوان خرده فرهنگ معارض در کشورمان داریم که دین و دنیا را از هم تفکیک کرده‌اند. ما منابع وسیعی در اسلام داریم که دنیا و آخرت را با هم دیگر تلفیق کرده است مانند ربنا اتنا فی الدنيا حسنه و فی الاخره حسنه.

الصاق کلمه جهاد به اقتصاد، یک پیام بزرگ فرهنگی و تعلیمی و تربیتی دارد که اساساً اسلامی که گفتن انقلاب اسلامی را حمایت فکری می‌کند، اسلام اجتماعی است. اسلامی که امام(ره) احیاگر آن در یک قرن اخیر هستند و اسلام ناب محمدی(ص) نامیدند. اسلامی که به عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زندگی روزمره به‌طور بسیار سیستماتیک و زنده کار دارد.

نکته دوم، بار لغوی کلمه جهاد است. جهاد یعنی بذل و توسع، تلاش خستگی‌ناپذیر و رفع مانع‌گونه. یعنی در کلمه جهاد، سه تا چهار عنصر خوابیده است. بذل و توسع باید بشود، یعنی این که چیزی از تو توان و وسع ما باقی نمانده باشد که بالفعلش نکرده باشیم. عنصر مفهومی بعد، رفع مانع است. حتماً در جهاد، به‌خوردن با مانع، مبارزه با مانع و کنار زدن مانع هست. دور زدن مانع یا هجرت و نپرداختن به مانع در آن نیست. در جهاد حتماً عنصر مبارزه هست؛ ولی صرفاً به معنای قتال نیست. در کلمات پیامبر اکرم(ص) و معصومین هم می‌بینیم که این واژه صرفاً به حوزه نظامی اطلاق نمی‌شود و بار استعاره‌ای آن کار کرده‌های فراوانی دارد. من از همین استعاره استفاده می‌کنم و می‌پرسم نیروهای عملیاتی اقتصاد کشور در کدام پادگان‌های آموزشی دارند آموزش می‌بینند؟ ما یک جوان تحصیل کرده داریم که بعد از تحصیلات دانشگاهی‌اش، یعنی در سن ۲۴ یا ۲۵ سالگی می‌خواهد بازیگر عرصه اقتصادی کشور به صورت جهادگونه باشد. این جوان در کجا و در کدام نظام برنامه‌داری آسکار و کدام نظام درسی پنهان آموزش دیده که به عنوان یک مجاهد اقتصادی وارد عرصه اقتصاد کشور شود؟ در همین رابطه است که این سؤال مطرح می‌شود که آیا آموزش و پرورش در عرصه جهاد اقتصادی، وظیفه و مسئولیتی دارد یا نه؟

در بعضی از مصاحبه‌ها، به بخشی از جهاد اقتصادی در حوزه آموزش و پرورش مانند مصرف بهینه، بودجه‌بندی، بهره‌وری، نیروی انسانی، منابع مالی، نگهداشت سرمایه و... اشاره شده که این‌ها در حوزه اقتصاد آموزش و پرورش است.

من حوزه دومی را عرض می‌کنم که شاید مهم‌تر از حوزه اول است و آن آموزش و پرورش اقتصادی است. یعنی آموزش و پرورش که مجاهدان اقتصادی تربیت می‌کند. شما بزرگواران بهتر از من می‌دانید که سهم برنامه‌داری آسکار مادر حوزه آموزش‌های اقتصادی، تقریباً نزدیک

به صفر است. یک‌سری آموزش‌های درسی، حفظی با هدف کاملاً شناختی لایه‌لای برخی دروس مثل تعلیمات اجتماعی داریم. اما کتاب اقتصاد ما فقط خاص یک گروه از دانش‌آموزان ماست. دانش‌آموزان نخبه‌ما معمولاً وارد رشته‌های ریاضی و تجربه می‌شوند که درس اقتصاد ندارند. دانش‌آموزان رشته علوم انسانی هم که بعدها عرصه‌های مدیریتی و کلان کشور را به دست می‌گیرند، تا پایان دوره دکتری تخصصی، وارد ادبیات و مفاهیم اولیه حوزه اقتصادی نمی‌شوند؛ حتی به لحاظ شناختی. به همین دلیل در زمان انتخابات، بسیاری از تحصیل کرده‌های دانشگاه که قصد دارند در انتخابات کاندیدا شوند، سراغ من و یا سایر متخصصان امور اقتصادی می‌آیند و می‌پرسند که معنی تورم چیست؟ شاخص جینی چیست و...

این برای کشور ما و جامعه نخبگانی کشور یک نقص است.

به نظر من جهاد اقتصادی در آموزش و پرورش شاید مهم‌تر از جهاد اقتصادی در وزارت اقتصاد و دارایی باشد. چون وزارت اقتصاد در عرصه جهاد اقتصادی، ورود کوتاه‌مدت می‌کند و اگر هم ورود درازمدت داشته باشد، چیزی فراتر از ورود آموزش و پرورش نیست.

مقام معظم رهبری خودشان تصریح کردند و فرمودند شعارهایی که من برای سال‌ها انتخاب می‌کنم، در آن سالی که نام‌گذاری شده، حداکثر از شما ترسیم نقشه راه برای یک برنامه بلندمدت ۱۰ ساله می‌خواهم. وقتی منظور ایشان یک برنامه ده‌ساله است، مهم‌ترین دستگامی که در عرصه جهاد اقتصادی باید وارد شود و مقدمات لازم را تأمین کند، آموزش و پرورش است و بعد سایر دستگاه‌های فرهنگی و رسانه‌ای کشور.

*** با توجه به اطلاعاتی که شما از برنامه درسی آموزش و پرورش دارید، در حال حاضر، برای ایجاد آموزش و پرورش اقتصادی با چه خلأهایی مواجه هستیم؟**

مسئله جهاد اقتصادی صرفاً به عرصه خاص دانش و رشته اقتصاد محدود نمی‌شود. هر کسی که در این کشور شرکتی راه‌بندازد، درگیر انواع مسائل مالی، حقوقی، اجتماعی و اقتصادی می‌شود. اگر ما نیازمند تربیت مجاهدان اقتصادی برای ایران اسلامی ده سال بعد هستیم، یک بسته خاصی از علوم انسانی را باید روی کار بیاوریم. حتی دروسی مانند جغرافیا و تاریخ هم باید تجهیز شوند، برای ساختن چنین هدفی به لحاظ شناختی، رفتاری و مهارتی. در برنامه درسی که یک برنامه ۱۰ ساله است، باید از همین الان تغییرات لازم را در آن دنبال کنیم. در برنامه درسی ملی دقت‌های خوبی در عرصه‌های علوم انسانی شده است. اما نسبت به نیازهای کشور و ایران اسلامی ده سال آینده، هنوز دارای ضعف‌هایی است که سریعاً باید تکمیل شود. من چند مثال تطبیقی می‌زنم. در آمریکا دو تحول در حوزه تعلیم و تربیت و در قالب برنامه‌های درسی صورت گرفته است. یکی قبل از ورود به قرن ۲۰ و دیگری در دهه شصت. آقای سیمون پاتن در سال ۱۸۸۷ مقاله‌ای نوشته در آن گفته است ما برای داشتن افرادی که نقاد و دارای تفکر انتقادی و تحلیلی باشند، نیاز داریم که در برنامه‌های درسی مان، یک مقدر ریاضیات و فیزیک را کاهش دهیم و در عوض به دروس اقتصاد و علوم اجتماعی بیفزاییم. ما با پر کردن ساعت‌های درسی مان از مشتق و انتگرال، چیزهای دیگر را از دست داده‌ایم. منابع و سرمایه انسانی مان را خرج مشتق و انتگرال کرده‌ایم. وقتی بچه‌های ایرانی می‌خواهند پس از لیسانس به آمریکا بروند، سطح بالایی از ریاضیات را می‌دانند که ما همیشه این را به حساب قوت خود می‌گذاریم. در صورتی که ممکن است این ضعف ما باشد.

*** چرا ما در ایران نسبت به برخی مسائل بی‌توجهی کرده‌ایم؟**

به نظر من این نقطه ورود ماست. ما باید ببینیم در برنامه‌های درسی دنیا در شش سالگی و مشخصاً در دوره پیش از دبستان، جداول هدف و محتوا، علوم اجتماعی را دارد. اقتصاد را به‌طور مجزا دارد، اما در همین برنامه درسی ملی ما حوزه علوم اجتماعی تا سال چهارم ابتدایی در حد صفر نگاشته شده و بعد در سه سال پایانی دبیرستان، باز علوم اجتماعی به حداقل

می‌رسد. چرا؟ واقعاً چرا آموزش و پرورش ما در سه سال آخر دبیرستان که بچه می‌خواهد جامعه‌پذیری داشته باشد، نسبت به علوم اجتماعی بی‌توجهی کرده است؟ من می‌گویم آموزش و پرورش در سه سال آخر خودش خادم کنکور، خادم وزارت علوم می‌شود. یعنی درست در مهم‌ترین و گل‌وقت بچه‌ها، که باید جامعه‌پذیر و الگوپذیر بار بیایند، بهترین وقتشان را با ریاضیات، زمین‌شناسی و زیست‌شناسی که خیلی از آن‌ها کاربرد روزمره برای زندگی آتی آن‌ها ندارد، پر می‌کند.

در کشورهای پیشرفته، نگاه‌هایی که برای بچه‌های پیش‌دستانی و اول دبستان وجود دارد، مفهوم کارآفرینی، مفهوم تولید، مفهوم سرمایه‌های فیزیکی است. مفهوم سرمایه انسانی در این کشورها در کلاس دوم ابتدایی یعنی در هشت سالگی منتقل می‌شود. در این زمینه کتاب‌های درسی فراوان منتشر می‌شود. می‌گویند ناپلئون وقتی سر کار آمد، یکی از اولین سؤال‌هایش از وزیر آموزش و پرورش این بود که شما می‌خواهید بچه‌های ما را چی بار بیاورید؟ محافظه‌کار یا لیبرال. من نمی‌گویم ما بچه‌ایمان را با فرهنگ سرمایه‌داری بار بیاوریم. ما می‌خواهیم بچه‌های ما در ایرانی آباد و پیشرفته زندگی کنند. ایران آباد و پیشرفته را چه کسی باید بسازد، جز همین خروجی‌های برنامه درسی آشکار؟ این جاست که من فکر می‌کنم که ما باید حرکت جدی و جهادگونه را در آموزش و پرورش آغاز کنیم. معلمان و مدیران مدارس ما باید نسبت به شکل‌گیری عناصر شناختی، گرایشی، رفتاری و مهارتی خاص علوم اجتماعی که بعدها در زندگی اجتماعی فردای بچه‌های ما در حوزه فردی و اجتماعی برای داشتن ایران اسلامی آباد و پیشرفته مؤثر است، تأکید و حساسیت بیش از پیش نشان دهند.

ادامه این گفت‌وگو را در شماره بعد خواهید خواند.